

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

استاد ستار حبیب
۰۱ سپتمبر ۲۰۲۰



استاد ستار حبیب

خنده تاریخ یا تکرار تاریخ

! امواج دریا زمانی که در مسیر خود به سنگی برخورد می کند دو باره به عقب بر می گردد و پس از طی فاصله کوتاهی مسیر اصلی خویش را از سر می گیرد و از کناره های سنگ عبور می کند و در جامعه ما خنده تاریخ بندرت دیده می شود اما آنچه هست تکرار حوادث تاریخی است که در شکل نا همگون و در ماهیت یکسان و مشابه اند. با رویکار آوردن "امیر حبیب الله کلکانی" در حقیقت دشمنی ها شدت گرفت و پس از ۹ ماه به زمامداری و حکمرانی وی خاتمه داده شد.

استعمار به این نتیجه رسیده بود که از "حبیب الله کلکانی" به جای يك تخته پرش باید استفاده کرد و بس چون می دانستند که کلکانی ظرفیت و توانائی بر آورده ساختن اهداف استعمار را ندارد و به جای وی کسی باید برگزیده شود که این توانائی را دارا باشد. لذا نادر خان را که دارای صفات مورد نظر استعمار گران بود برگزیدند. نادر خان از جمله مشروطه خواهان و در قتل "امیر حبیب الله خان" و سقوط حکومت استبدادی و ایجاد حکومت مشروطه سهم فعال و ارزنده ای را ایفاء کرد.

و بعضی ها به این نظر اند که نادر خان پس از مطالعه پایه گذاری اجتماعی دولت روی طبقه سرمایه دار و آنهم طبقه ای که حجم و جسامت آن خیلی ها ناتوان و به مانند موی رگها بود. نادر خان از انتخاب همچو يك خط مشی سیاسی آینده را روشن نمی دید لذا تغییر مسیر داده و با استعمار پیوند مزدوری را گره زد.

از سقوط حکومت "امیر حبیب الله کلکانی" و قبضه کردن حکومت توسط "نادر خان" تا امروز شمالی در آتش کینه و دشمنی این خانواده و جا نشینان شان که به نام های مختلف و شیوه های گونه گونه سیاسی روی کار آمدند ولی مردم

شمالی در آتش ظلم آنها سوخت و کنون هم می سوزد. در این جا شمه ای از جنایات ظاهر شاه را که در حق این مردم انجام شده می نویسم:

پدرم مدیر محبس حکومت اعلی پروان بود، پروان به ولایت ارتقاء نکرده بود. حاکم اعلی سید غلام رسول (پاچا) از سید های کتور و دست نشاندۀ ظاهر شاه بود در پروان لگام گسیخته حکم می راند. حاکم اعلی سید غلام رسول شبکه ای از جاسوسان که در رأس آنها يك نفر از پنجشیر به نام "سفر علی کور" قرار داشت، شکل داده بود و "سفر علی" بنا بر شناختی که از مردمان منتفذ و با نفوذ شمالی و پنجشیر داشت لست آنها را ترتیب و تحویل حاکم اعلی می نمود و سید تنها وظیفه و مسؤولیتش اتهام بستن به این افراد و ترتیب دادن دوسیه بود سپس فرستادن به زندان. در تمام شمالی این جاسوسان مشغول تهیه و ترتیب نمودن لستی از این قبیل افراد بودند.

بار ها از زبان پدرم این جمله را شنیده ام که می گفت: سید غلام رسول در شمالی سر نماند حتی اشخاصی که از محبوبیت اندک در بین مردم بر خوردار بودند از جور و ستم سید غلام رسول در امان نماندند بالاخره دست سید از سر مردم شمالی کوتاه شد چون همه بر نامه های از قبل تعیین شده عملی شدند و کار سید به اتمام رسید و سید از پروان رفت بعد از مدتی که پدرم را دیدم برایش از سید غلام رسول حکایت نمودم، چون برادر زاده سید غلام رسول از فاکولته طب فارغ شده بود و در غند تعلیمی در سال ۵۷ یکجا با هم سرباز بودیم.

روزی باهم یکجا نشسته بودیم صحبت از شمالی شد و از سید غلام رسول یاد کرد که کاکایم است و در پروان حاکم اعلی بود، در جواب گفتم بلی از وی و کاروائی هایش حکایت ها شنیده ام که در حق مردم ما جور و جفای زیادی نموده است، پس از آن مکث کردم و منتظر عکس العمل او ماندم، او بی درنگ برایم قصه کاکای خود را را آغاز کرده و گفت:

کاکایم به حالت بسیار فجیع و پس از سپری نمودن دوره طولانی مریضی و با داشتن زخم های زیاد بستر وفات نمود. از صحبت داکتر هویدا بود که او هم از کاکا دل خوشی نداشت.

وقتی صحبت من تمام شد پدرم گفت که سفر علی کور این جاسوس را برادر زاده اش کشت خوب شد این هردو به کیفر اعمال ننگین خود رسیدند. پدرم يك بار دیگر از صداقت و پاکی قومندان بابا صاحب خان قومندان امنیه حکومت اعلی پروان یاد آوری کرد و گفت: زاد گاه این مرد صادق و پاک نهاد قریه "عزت خیل" ولسوالی کوهستان و مربوط ولایت کاپیسی امروزی می باشد و صفات زیادی از این مرد بر زبان جاری کرد، در اخیر گفت که این فرزند صدیق وطن در طول زندگی و مأموریت خویش اخاذی نکرده بود.

باگفتن این جمله در سیمایش حالت تأثر و اندوه را مشاهده کردم و پدرم سکوت کرد صحبتی نکرد و خاموش ماند از آنجائی که پدرم که مجذوب صداقت این مرد شده بود و از وی به کرات یاد کرده بود من هم احساس مسؤولیت کرده و خواستم از این مرد مردم دوست یادی کنم و دین خویش را باید در مقابل این مرد بزرگ اداء کنم و این در حقیقت مسؤولیتی است بر گردن هر افغان وطن دوست که بدون در نظر داشت ملیت و غیره از صداقت و وطن پرستی اینگونه افراد یاد آوری و قدر کنند.

اکنون باز هم تکرار حوادث تاریخی را در زمان داوود خان به طور مختصر از نظر می گذرانیم زمامداری داوود خان در واقعیت امر ادامه همان سیاست ظاهر شاهی حتی زشت تر از آن بود که طور نمونه یکی از آنها را یاد آور می شوم: حاصلات باغهای شمالی و صدور محصولات شان به بازار فروش ممنوع شده بود ولی آنچه این سد را شکستند پخش شبنامه ای بود تحت این عنوان (شمالی خار چشم رژیم کودتا) که این مانع از بین رفت.

بالا بودن سطح علمی و فرهنگی در این خطه باعث شکستگی مرز های قبیله ئی و تضعیف و کم رنگ شدن فرهنگ قبیله ئی شده بود.

دسته های سیاسی به طور نا پخته درین منطقه شکل گرفته بود .
کودتای هفت ثور بلای دیگری است که در خانواده ها وفامیل ها داخل شد وبدون در نظر داشت ارتباطات خونی
وخویشاوندی ، شناخت دیرینه بی باکانه از همه خون گرفت .
چنانچه وقتی بخوایم راجع به مظالم وجنایاتی که این دو باندجفاکار مرتکب شدند، چیزی بنویسیم مثنوی هفت من کاغذ
می شود .با رویکار آمدن حکومت مجاهدین به خصوص دوران حکمرانی "حامد کرزی" و"غنی احمدزی" همان
اسلوب حکومت های قبلی است که اینها، بد تر از گذشته ادامه دهنده همان راه وروش گذشته هستند ، دیدیم که چه بسا
افراد واشخاص را خود تهمت بستند ومی بندند بعداً دوسیه تشکیل می دهند وبد نام می سازند، یا در شمالی تعداد
دیگری را دستچین کردند وعامدانه به قتل رسانیدند . ناتمام